

۴۱. کانال سوئز و اقیانوس هند

کانال سوئز در دهه ۱۸۶۰ توسط یک شرکت بین‌المللی فرانسوی، با موافقت حاکمان مصر و امپراتوری ترکیه، ساخته شد. در سال ۱۸۸۲ بریتانیا مصر را تصرف کرد و زنجیره راهبردی مستعمرات خود را از جبل الطارق تا مالت، کانال سوئز و عدن تکمیل و به هم پیوند داد. مسیر سوئز رگ حیاتی پیوند دهنده امپراتوری بریتانیا به مستملکات این کشور در شرق بود، که شامل هند، برمه، مالایا، استرالیا، زلاندنو و بیشتر سرزمین‌های شرق آفریقا و بسیاری از جزایر اقیانوس هند بود. بعدها، بریتانیا نفت مصرفی خود را به وسیله تانکرهای حامل نفت خاورمیانه تأمین می‌کرد. (۴۰)، زیرا میدانهای نفتی این کشور در دریای شمال تا پایان دهه ۷۰ به طور کامل توسعه نیافته بود.

براساس مواد قرارداد امضا شده با مصر در سال ۱۹۳۶ نیروهای بریتانیا از بیشتر مناطق این کشور خارج شدند، اما نیروهای مستقر در کانال سوئز به حضور خود در منطقه کانال ادامه دادند. طی جنگ جهانی دوم، هنگامی که نیروهای بریتانیا و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، تلاش‌های ایتالیا و آلمان را در تصرف کانال سوئز و رسیدن به اقیانوس هند دفع کردند، منطقه کانال سوئز به یکی از پایگاه‌های مهم بریتانیا تبدیل شد. این پایگاه براساس درخواست مصر چند ماه پیش از جنگ سوئز در ۱۹۵۶ توسط بریتانیا تخلیه شد (۴۲).

در همین اثناء، استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، سرآغاز فروپاشی امپراتوری بریتانیا بود. در «شرق سوئز» زمانی که بریتانیا در سال ۱۹۶۸ اعلام نمود باقی مانده نیروهای خود را از کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس و سنگاپور تا سال ۱۹۷۱ خارج خواهد

ساخت، روند فروپاشی امپراتوری بریتانیا کامل شد (۴۶، ۶۲). در منطقه اقیانوس هند بریتانیا در سال ۱۹۶۵ به مالدیو، ۱۹۶۸ به موریس و در سال ۱۹۷۶ به سیشل استقلال داد. در همین زمان حاکمیت جزایر «آلدابرا»^(۱) «دسروچز»^(۲) و «فارکووار»^(۳) به سیشل انتقال یافت. با پایان گرفتن دوره سلطه بریتانیا در اقیانوس هند؛ کانال سوئز نیز به اندازه زیادی اهمیت راهبردی خود را از دست داد. با این حال وضعیت جدید منطقه شباهت زیادی به وضعیت منطقه در قرن نوزدهم داشت. در آن زمان بریتانیا شاهد فتوحات روسیه در آسیای مرکزی بود (۵۳) و آن را تهدیدی برای هندوستان تلقی می‌کرد و از دست‌یابی روس‌ها به اقیانوس هند از راه ایران احساس نگرانی می‌کرد. روسیه تزاری نیز از تلاش بریتانیا جهت کنترل افغانستان، احساس نگرانی می‌کرد، اما اتحاد جماهیر شوروی چنین نبود. زمانی که تلاش این کشور در دهه ۷۰ برای ایجاد رژیم دست‌نشانده در افغانستان با شکست مواجه شد، شوروی اقدام به اعزام نیروهای خود به درون افغانستان کرد و این نیروها درگیر یک جنگ ده ساله شدند. در این جنگ یک میلیون افغانی کشته شد و بیش از ۵ میلیون نفر نیز از کشور ویران شده خود به ایران و پاکستان گریختند.

تداوم مقاومت مردم افغانستان، ارتش اتحاد جماهیر شوروی را وادار نمود در سال ۱۹۸۹ از این کشور خارج شود. با این حال در دو دهه گذشته اتحاد جماهیر شوروی تبدیل به یک قدرت دریایی درجه یک در منطقه اقیانوس هند شد و پایگاه‌هایی را برای ناوگان دریایی خود در ویتنام، یمن جنوبی، سومالی و اتیوپی به دست آورد. توسعه طلبی شوروی در اقیانوس هند، ایالات متحده آمریکا را بر آن داشت تا حضور نیرومندی را در منطقه تدارک ببیند. یکی از اقدامات این کشور در این جهت، تأسیس پایگاه هوایی در جزیره دیگوگارسیا^(۴) - در مجمع الجزایر چاگوس - بود. مجمع الجزایر چاگوس از سال ۱۹۶۵ به طور رسمی با نام سرزمین اقیانوس هند^(۵)، تحت کنترل بریتانیا بوده است. این مجمع الجزایر، به عنوان آخرین

1. Aldabra

2. Desroches

3. Farquhar

4. Diego Garcia

5. British Indian Ocean Territory

سرزمین‌های وابسته به بریتانیا مشکلات خاص خود را داشتند. پیش از ساخته شدن فرودگاه، ۱۴۰۰ نفر از اهالی جزیره موریس، برای کار در مزارع به دیگوگارسیا مهاجرت کردند. در سال ۱۹۸۲ این مهاجران به جزیره موریس باز گشتند و بریتانیا با پرداخت غرامت به آنها موافقت کرد، اما این کارگران خواستار اعمال حاکمیت بر کل مجمع‌الجزایر بودند.

جزایر «ریونیون»^(۱) همچنان به عنوان بخشی از سرزمین‌های آنسوی دریاها فرانسه باقی مانده است، فرانسه همچنین دارای تسهیلاتی در جیبوتی (۳۵) می‌باشد. فرانسه در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۵ به ترتیب به ماداگاسکار و کومور استقلال داد، اما اهالی یکی از جزایر کومور به نام «مایوته»^(۲) خواستار حفظ تحت‌الحمایگی فرانسه بودند.

کشورهای کوچک جزیره‌ای در اقیانوس هند همیشه یادآور «بهشت آرام استوایی»^(۳) نیستند. در سیشل رژیمی که در سال ۱۹۷۷ با کودتا به قدرت رسید در تلاش برای بقا در برابر مخالفان به نیروهای نظامی تانزانیا متوسل شد. در سال ۱۹۸۸ هند نیروهای خود را به مالدیو فرستاد تا با تلاشهایی که برای انجام یک کودتا توسط سربازان مزدور سریلانکایی صورت می‌گرفت، مقابله کنند. نیروهای فرانسوی در سال ۱۹۸۹ یک گروه از سربازان مزدور بلژیکی و فرانسوی که خود را حاکم کومور قلمداد کرده بودند را از قدرت به زیر کشیدند. در سال ۱۹۹۵ فرانسه بار دیگر از تکرار چنین عملی جلوگیری کرد.

جنگ ۸ ساله میان عراق و ایران که منجر به حمله به کشتی‌های نفتکش در خلیج فارس [شد و تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ (۴۷) نظر قدرتهای بزرگ را به جای درگیری با یکدیگر به سمت همکاری با یکدیگر سوق داد. کشتی‌های جنگی شوروی به همراه کشتی‌های امریکا و بریتانیا مانع از حملات ایران به نفتکشها شدند، در شورای امنیت، اتحاد جماهیر شوروی به قطعنامه‌های صادره علیه تجاوز عراق به کویت و اقدام نظامی امریکا و متحدانش جهت بیرون راندن عراق از کویت رأی مثبت داد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

1. Reunion

2. Mayotte

3. Tranquil Tropical Paradise

موجب تغییر دیدگاه سنتی در مورد اقیانوس هند در اوایل دهه ۹۰ شد، زیرا دیگر اثری از حضور نیروی دریایی شوروی در منطقه وجود نداشت. اما تهدیدهای جدید عراق علیه کویت و دیگر همسایگانش موجب حفظ تدابیر احتیاط‌آمیز شد و این خود توجیه‌هایی برای حضور نیروی دریایی امریکا در منطقه را فراهم می‌آورد.

۴۲. اعراب و اسراییل (۱)

منطقه‌ای که کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و ماورای اردن در آن واقع شده‌اند در گذشته تحت حاکمیت امپراتوری ترک‌های عثمانی بود. پس از جنگ جهانی اول و تحت قیمومت جامعه ملل، سوریه و لبنان به فرانسه و فلسطین و ماورای اردن به بریتانیا واگذار شد. قیمومت فلسطین با هدف تأسیس «سرزمین ملی» برای یهودیان بدون ایجاد تبعیض نسبت به حقوق سایر جوامع صورت گرفت، اما دست‌یابی به چنین هدفی مشکل به نظر می‌رسید. از دهه ۱۸۹۰ جنبش صهیونیسم موجب افزایش سکونت یهودی‌ها در فلسطین شده بود. شکنجه و آزار یهودیان توسط آلمان نازی موجب افزایش مهاجرت آنها به فلسطین شد و عرب‌ها نیز حمله به سکونتگاه‌های آنها را آغاز نمودند. قتل عام میلیون‌ها تن از یهودیان در خلال جنگ جهانی دوم، موجب پشتیبانی گسترده جهانی به ویژه در ایالات متحده امریکا از یهودیان شد. بازماندگان قتل عام بزرگ یهودیان برای رسیدن به فلسطین مبارزه می‌کردند و بریتانیا قادر به جلوگیری از ادامه جنگ میان عرب‌ها و یهودی‌ها نبود به همین دلیل مسأله در سازمان ملل متحد مطرح شد.^(۱)

در سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح تقسیم فلسطین را تصویب کرد (در این سال جمعیت فلسطین از ۱۱۰۰۰۰۰ عرب مسلمان، ۶۰۰۰۰۰ یهودی و ۱۵۰۰۰۰ عرب مسیحی تشکیل شده بود)، عرب‌ها این طرح تقسیم را رد کردند. در سال ۱۹۴۸ بریتانیا

۱. اسناد تاریخی - که امروز برخی از آن توسط خود انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها منتشر شده است - نشان می‌دهد که یهود آزادی هیتلر و اختلافات یهودی و مسلمان و مسیحی در فلسطین، همه واقعیت نیست. بلکه بعضی از دولتهای غربی و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آنان نیز بویژه انگلیسی‌هایی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی حکومت فلسطین را رسماً در اختیار گرفته بودند، در شکل‌گیری یک دولت صهیونیستی و توسعه طلب و اشغالگر در قلب خاورمیانه و جهان اسلام، نقش مؤثر و قابل ملاحظه‌ای را ایفا کرده‌اند.

نیروهای خود را از فلسطین خارج کرد و به دنبال آن یهودی‌ها تأسیس کشور اسرائیل را اعلام نمودند. این کشور مورد حمله تمام همسایگان عربی قرار گرفت و اعراب قصد انهدام و نابودی آن را داشتند.

میانجیگری سازمان ملل متحد منجر به برقراری آتش‌بس شد. مصر، غزه را در کنترل خود نگاه داشت. ماورای اردن (که از سال ۱۹۴۶ مستقل بود) با الحاق «کرانه غربی» رود اردن، شامل مناطق «جودا»^(۱) و «ساماریا»^(۲) نام خود را به اردن تغییر داد. حدود ۷۰۰/۰۰۰ عرب از مناطقی که اکنون تحت حاکمیت اسرائیل می‌باشد به غزه، اردن و لبنان، پناهنده شدند، حدود ۷۰۰/۰۰۰ یهودی نیز طی اولین سال تأسیس اسرائیل از کشورهای عربی به آن کشور مهاجرت نمودند.

کشورهای عربی از پذیرش صلح با اسرائیل و به رسمیت شناختن آن کشور امتناع کردند و به کشتی‌های آن کشور نیز اجازه تردد در خلیج عقبه و کانال سوئز را ندادند. در مناطق مرزی نیز حمله‌های اعراب و ضد حمله‌های اسرائیل ادامه یافت.

اعلام ملی شدن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ توسط مصر، موجب پدید آمدن یک بحران بین‌المللی شد. در اکتبر همان سال مصر، سوریه و اردن، اتحادیه جدیدی علیه اسرائیل ایجاد کردند.

پس از آن نیروهای اسرائیلی به نیروهای مصری در صحرای سینا حمله کرده و آنها را شکست دادند. دولت‌های فرانسه و بریتانیا با اعمال فشار بر مصر خواستار برقراری حاکمیت مجدد آنها بر منطقه کانال شدند. هدف اعلام شده آنها تنها شامل کنترل کشتیرانی بود، اما هدف اصلی آنها نابودی پتانسیل موجود در مصر بود که در سرتاسر جهان عرب در حال گسترش بود.

اتحاد پنهانی آنها با اسرائیل بعدها آشکار شد. با رد خواسته‌های آنها از سوی مصر، نیروهای مشترک فرانسه، بریتانیا و اسرائیل، نیروی هوایی مصر را منهدم کرده و پورت سعید را

1. Judaea

2. Samaria

به تصرف در آوردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار خروج نیروهای سه کشور فرانسه، بریتانیا و اسرائیل از مصر شد (این کار تا ماه آوریل ۱۹۵۷ انجام شد) و نیروی اضطراری سازمان ملل متحد^(۱)، «یونف» را به منطقه اعزام کرد. وظیفه این نیرو و نگهداری از مرزهای مصر و اسرائیل به مدت ۱۰ سال بود. حال کشتی‌های اسرائیل می‌توانستند از خلیج عقبه آمد و شد کنند و یونف نیز در دماغه شرم‌الشیخ در جنوب شبه جزیره سینا مستقر شد.

در ماه می ۱۹۶۷، مصر نیروهای خود را به سوی مرز اسرائیل حرکت داد و خواستار اخراج یونف شد. مصر همچنین بار دیگر خلیج عقبه را برای رفت و آمد کشتی‌های اسرائیل مسدود اعلام کرد. شکایت اسرائیل به سازمان ملل متحد نتیجه‌ای نداشت و در ماه ژوئن اسرائیل حمله خود به مصر، سوریه و اردن را آغاز کرد.

طی شش روز جنگ (جنگ شش روزه) اسرائیل نوار غزه، شبهه جزیره سینا، کرانه غربی رود اردن و بلندی‌های جولان را که با استفاده از آنها سوریه جلگه جلیله را زیر آتش توپخانه قرار می‌داد، اشغال کرد.

حال با توجه به اشغال شبه جزیره سینا، کانال سوئز به خط مقدم جبهه تبدیل شد و تمامی آمد و شد کشتیها در آن قطع شد، اما خلیج عقبه بار دیگر برای حرکت کشتی‌های اسرائیلی باز شد. خطوط پدافندی اسرائیل نسبت به پیش از جنگ در وضعیت بهتری قرار گرفت و تل آویو از برد توپخانه اردن خارج شد. اما در مقابل مسئولیت اداره جمعیت عرب مناطق اشغالی به عهده اسرائیل قرار گرفت.

با اشغال تمام خاک فلسطین توسط اسرائیل، فلسطینی‌ها نیز مقاومت جدیدی را در برابر اسرائیل طرح‌ریزی کردند. گروه‌های رقیب فلسطینی با یکدیگر متحد شدند و «سازمان آزادیبخش فلسطین»^(۲) را تشکیل دادند. اگرچه هنوز برخی از کشورهای عرب از گروه‌ها و فعالیت‌های تروریستی در کشورهای غربی پشتیبانی می‌کنند و تلاش‌های ساف را برای جلب پشتیبانی جهانی، خنثی می‌کنند.

1. Emergency Force of United Nations (UNEF). 2. Palestine Liberation Organization (PLO)

در سال ۱۹۷۰ نیروهای ساف در اردن چالش‌هایی را فراروی دولت آن کشور قرار دادند که توسط دولت اردن سرکوب شدند. به دنبال این امر، ساف مجبور به ترک اردن شد و نیروهای آن سازمان به لبنان نقل مکان نمودند. از آن پس مناطق شمالی اسرائیل به طور مداوم مورد حمله چریک‌های فلسطینی قرار گرفت.

در اکتبر ۱۹۷۳، مصر و سوریه در یک اقدام مشترک هنگامی که اسرائیل سرگرم برگزاری مراسم جشن «یوم کیپور» بود، به خطوط دفاعی اسرائیل حمله بردند. نیروهای سوری بسرعت شکست خوردند و نیروهای اسرائیل تا ۲۵ مایلی دمشق پیشروی کردند. نیروهای مصر در ابتدا از خطوط دفاعی اسرائیل در کرانه کانال سوئز عبور کردند، اما نیروهای اسرائیلی در پی اجرای پاتک، در نزدیکی اسماعیلیه از کانال سوئز عبور کرده و با یک چرخش به سمت جنوب یکی از لشکرهای مصر را در شرق شهر سوئز به محاصره خود در آوردند. جنگ «یوم کیپور» (رمضان) نگرانی‌هایی را نسبت به برخورد مستقیم دو ابرقدرت ایجاد کرد. کشورهای عرب (صادرکننده نفت) با ایجاد یک شوک نفتی صدور نفت را قطع کرده و اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دادند (۳).

سازمان ملل متحد مقدمات آتش‌بس جدیدی را فراهم کرد و دومین نیروی یونف را به شبه جزیره سینا اعزام کرد. این سازمان همچنین نیروی دیگری را نیز به منظور اداره منطقه حائل میان سوریه و اسرائیل اعزام کرد. عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ موجب آزاد شدن ارتش به دام افتاده مصر در شرق شهر سوئز شد و اجازه داد تا مصر بر ساحل غربی و شرقی کانال سوئز تسلط یابد (این کانال در سال ۱۹۷۵ پس از ۸ سال بار دیگر بر روی رفت و آمد کشتی‌ها باز شد) و نیروهای یونف - ۲ مامور اداره منطقه حائل میان مصر و اسرائیل در شبه جزیره سینا شدند. مصر که از کمک‌های تسلیحاتی غیرمؤثر شوروی در طول جنگ ۱۹۷۳ از توهم خارج شده بود، به نحو فزاینده‌ای آماده انجام مذاکرات صلح شد. در سال ۱۹۷۷ محمد انور سادات رئیس‌جمهور سابق مصر، طی یک دیدار غیرمنتظره از اسرائیل گفت‌وگوهای صلح را آغاز کرد.

۴۳. اعراب و اسراییل (۲)

رهبان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸ در میهمانی کارتر رییس جمهور ایالات متحده امریکا در کمپ دیوید، استراحتگاه وی در شمال غربی واشنگتن، با یکدیگر ملاقات کردند. در سال ۱۹۷۹، رییس جمهور مصر و نخست‌وزیر اسرائیل قرارداد صلح را براساس موافقتنامه‌های به عمل آمده در کمپ‌دیوید، امضا کردند. براساس قرارداد کمپ دیوید، شبه جزیره سینا بار دیگر به مصر بازگردانده شد و این کشور کمک‌های هنگفتی از امریکا دریافت کرد، اسرائیل نیز برای اولین بار از زمان تشکیل با یکی از همسایگان خود به صلح رسید. به دنبال امضای قرارداد صلح، دیگر کشورهای عرب روابط دیپلماتیک خود را با مصر قطع کردند (اما اکثر آنها تا سال ۱۹۸۷ بار دیگر روابط خود را با مصر برقرار نمودند). اتحادیه عرب، عضویت مصر را به حالت تعلیق در آورد (اما بار دیگر در سال ۱۹۸۹ به عضویت اتحادیه پذیرفته شد).

اتحاد جماهیر شوروی (که از تولد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ با آغوش باز استقبال کرده بود، در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به طرفداری از اعراب به اقداماتی علیه اسرائیل دست زد) نیز عصبانیت خود را با صدای رسا اعلام کرد.

مصر در برابر همه فشارها ایستادگی کرد. عاقبت سادات توسط نیروهای اسلام‌گرا در سال ۱۹۸۱ کشته شد، اما قرارداد به قوت خود باقی ماند و اسرائیل در سال ۱۹۸۰ بخش‌های وسیع‌تری از شبه جزیره سینا را به مصر بازگرداند و تا سال ۱۹۸۲ به طور کامل از شبه جزیره سینا خارج شد.

با وتوی شوروی در شورای امنیت، نیروهای حافظ صلح یونف-۲ مجبور به خروج از مرزهای مصر و اسرائیل شدند، اما نیروهای جدیدی با سازماندهی ایالات متحده امریکا با نام

نیروهای «ناظر چند ملیتی»^(۱) در سال ۱۹۸۲ جایگزین نیروهای قبلی در مرزهای مصر و اسراییل و خلیج عقبه شدند.

قرارداد صلح مصر و اسراییل زمینه مناسبی برای گفت و گو در مورد دادن خودمختاری به «سرزمین‌های اشغالی» فراهم کرد، اما گفت‌وگوها به بن‌بست رسید. در همین زمان ساکنان یهودی سرزمین‌های اشغالی کرانه غربی رود اردن چند برابر شده بودند.

در سال ۱۹۷۵ تنها ۳۰۰۰ یهودی در این مناطق ساکن بودند اما این تعداد تا سال ۱۹۸۵ به ۴۵۰۰۰ نفر و تا سال ۱۹۹۵ به ۱۴۵۰۰۰ نفر افزایش یافته است (منطقه شرقی بیت‌المقدس نیز که در سال ۱۹۶۷ تماماً عرب‌نشین بود، هم اکنون نیمی از ساکنان آن را یهودیان تشکیل می‌دهند).

تعدادی از ساکنان یهودی متعصب سرزمین‌های اشغالی اعتقاد داشتند که اسراییل باید تمامی فلسطین را ضمیمه خاک خود کند. عرب‌ها ناامید از یافتن حقوق در سال ۱۹۸۷ قیام انتفاضه را آغاز نمودند. نبردی که با پرتاب سنگ و به آتش کشیدن برخی مناطق همراه بود و منجر به اقدامات سرکوبگرانه جدیدی از سوی اسراییل شد.

رهبری ساف از سوی بسیاری از کشورهای عرب و غیرعرب به عنوان یک دولت در تبعید به رسمیت شناخته شد. طی سال‌های متمادی، بیانیه‌های صادره از سوی ساف مبنی بر پذیرش زندگی مسالمت‌آمیز در کنار اسراییل با شک و تردید نگرینسته می‌شد. هنوز هم به واسطه گروه‌های تروریست مورد حمایت ایران^(۲)، عراق، لیبی و سوریه، ساف تارسیدن به هدف فوق فاصله زیادی دارد.

در سال ۱۹۹۰، هنگامی که رهبران ساف تهاجم عراق به کویت را تأیید کردند، روابط ساف با مصر و سوریه قطع شد و عربستان سعودی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از این اقدام خشمگین شدند و در پی آن ۶۰۰/۰۰۰ نفر از فلسطینیان مجبور به ترک این کشورها

1. Multinational Force and Observers.

۲. این ادعای واهی بارها از سوی مقامهای رسمی جمهوری اسلامی ایران رد شده است. [مترجم].

شدند.

در اواخر ۱۹۹۱ آمریکا (که پس از بیرون راندن عراق از کویت و فروپاشی شوروی دست قوی تر را در منطقه داشت) مشوق برقراری ارتباط دوجانبه عرب-اسرائیلی شد. برخلاف موانع بسیاری که پیش رو بود، آنها به گونه‌ای ثابت بر ادامه روند مذکور اصرار داشتند. اردن که پیشتر، از ادعای خود بر کرانه غربی رود اردن دست کشیده بود، تصمیم گرفت «حالت جنگی» در روابط خود با اسرائیل را پایان دهد. سرانجام قرارداد صلح با اسرائیل در سال ۱۹۹۴ به امضا رسید.

گفت‌وگوهای اسرائیل و سوریه به‌بست رسیده بود. سوریه خواستار عقب‌نشینی کامل و بدون قید و شرط اسرائیل از بلندی‌های جولان با امضای یک قرارداد صلح بود و هرگونه وعده، شرط و مرحله‌بندی را رد می‌کرد.

از سوی دیگر با تداوم این بن‌بست هیچ‌گونه موافقتنامه‌ای نمی‌توانست میان لبنان و اسرائیل به نتیجه برسد زیرا مقام‌های لبنانی عقیده دارند هرگونه موافقتنامه یا قرارداد صلحی نیازمند جلب نظر مثبت و تأیید سوریه است.

موافقتنامه صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها که در سال ۱۹۹۳ و طی گفت‌وگوهای فراوان در اسلو و تابا^(۱) در سواحل دریای سرخ، به نتیجه رسیده بود، در واشنگتن رسمیت یافت. ساف اسرائیل را به رسمیت شناخت، اسرائیل نیز متقابلاً ساف را به عنوان نماینده مردم فلسطین شناسایی کرد. در نخستین گام به سوی خودمختاری فلسطینی‌ها، کنترل غزه و «اریحا»^(۲) در سال ۱۹۹۴ به فلسطینیان انتقال یافت. تا سال ۱۹۹۶ اسرائیل از حاکمیت بر شهرهای ساحل غربی رود اردن - بیت‌الحم، الخلیل، جنین، نابلس، قلقیلیه، رام‌الله و طولکرم - و بیشتر شهرها و روستاهای کوچک دست کشید (الخلیل که یک شهر یهودی‌نشین در مرکز یک منطقه مسلمان‌نشین است، خود تبدیل به یک مشکل ویژه شده است). شورای فلسطین توسط مردم انتخاب شد و یاسر عرفات رهبر ساف، رییس شورای مذکور شد. ترتیبات

1. Taba

2. Jericho

موافقتنامه اوسلو در سال ۱۹۹۹ به پایان رسید. امید می‌رود که پس از آن برای رسیدن به «وضعیت دائمی» مذاکراتی صورت گیرد.

گروه‌های افراطی عرب و یهودی سعی در خنثی‌سازی موافقتنامه‌های فوق را دارند. حماس و گروه‌های اسلامی، عرفات را یک سازشکار نامیده و بر عملیات ضداسرائیلی خود افزودند.

در سال ۱۹۹۵ یک متعصب یهودی اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل را به قتل رساند و در انتخابات ۱۹۹۶ عناصر یهودی تندرو به پیروزی رسیدند. پس از انجام چند «حمله انتحاری» با بمب، اسرائیل مرزهای خود را بر روی اهالی کرانه غربی و نوار غزه بست و اقتصاد این مناطق را در آستانه فروپاشی قرار داد.

حدود ۸۰۰/۰۰۰ عرب در سرزمین اصلی اسرائیل و ۷۵۰/۰۰۰ نفر در غزه و ۱/۲ میلیون نفر در کرانه غربی رود اردن بسر می‌برند (بنابراین جمعیت فعلی عرب‌ها در سرزمین اصلی فلسطین حدود ۲ برابر جمعیت آنها در سال ۱۹۴۷ می‌باشد). در اردن حدود ۲ میلیون فلسطینی زندگی می‌کنند، ۹۰۰۰۰۰ فلسطینی نیز در دیگر کشورهای عرب زندگی می‌کنند و حدود ۴۵۰/۰۰۰ نفر نیز در سراسر جهان پراکنده هستند.

در حال حاضر ۴/۴ میلیون یهودی در اسرائیل به سر می‌برند (از سال ۱۹۸۹ ۵۰۰/۰۰۰ نفر نیز از سرزمین‌های شوروی پیشین به این کشور مهاجرت کرده‌اند)، در مناطق غزه، کرانه غربی و بلندی‌های جولان مجموعاً ۱۶۵/۰۰۰ یهودی ساکن هستند. از مجموع ۱۴ میلیون یهودی موجود در جهان، ۶ میلیون در ایالات متحده امریکا و حدود ۲ میلیون نفر نیز هنوز در سرزمین‌های شوروی پیشین به سر می‌برند.

۴۴. لبنان

تقسیم برابر جمعیت لبنان به دو گروه مذهبی مسلمان و مسیحی،^(۱) وضعیت خاصی به این کشور تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بخشیده بود، تحت قیمومت فرانسه این کشور از سوریه جدا شد (۴۲). ساختار قانون اساسی این کشور امتیازات خاصی به مسیحیان داده بود که موجب نارضایتی مسلمانان شد. در میان مسلمانان نیز شیعه‌ها از موقعیت برتر سنی‌ها ناراضی بودند (۲۸). مسیحی‌ها از اینکه سرانجام در میان جامعه مسلمان هضم شوند در وحشت بودند. در روزیها (فرقه‌ای که حدود ۹۰۰ سال پیش از اسلام خارج شده بودند) نیز نسبت به سایر لبنانی‌ها بدگمان بودند. پس از سال ۱۹۷۰ سازمان آزادیبخش فلسطین پایگاه‌های خود را در جنوب لبنان مستقر کرد (۴۲) و حملات آنها به اسرائیل موجب واکنش تلافی‌جویانه اسرائیل شد. در نتیجه آزادترین کشور جهان عرب غرق در خونریزی گردید.

جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. درگیری‌های اصلی میان فلسطینی‌ها و متحدین شیعه چپ‌گرای آنها از یکسو و مسیحیان مارونی از سوی دیگر بود. لبنان به گونه‌ای میان طرفین درگیر تقسیم شده بود که مسیحی‌ها منطقه شمال بیروت را در کنترل خود داشتند و چریک‌های فلسطینی و متحدان آنها مناطقی از جنوب و شمال لبنان را در کنترل خود گرفته بودند. در سال ۱۹۷۶ سوریه نیروهای خود را وارد لبنان کرد و از ادامه جنگ داخلی جلوگیری کرد. در ابتدا بسیاری از لبنانی‌ها از حضور این نیروها حمایت می‌کردند اما زمانی که آنها در لبنان استقرار یافتند، بدگمانی نسبت به حضور آنها افزایش یافت.

اسرائیل با هدف جلوگیری از حملات موشکی و زمینی ساف به شمال این کشور در

۱. تعداد مسلمانان و مسیحی‌ها در لبنان برابر نیست و اکثریت جمعیت پیرو دین اسلام (شیعه و سنی) هستند. [مترجم].

سال ۱۹۷۸ منطقه جنوب لبنان تا ساحل جنوبی رود لیتانی را اشغال کرد. پس از ورود نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد، نیروهای اسرائیل از منطقه خارج شدند اما یک نوار امنیتی در امتداد مرز اسرائیل ایجاد نمودند که وظیفه تأمین این منطقه بر عهده شبه نظامیان مسیحی مستقر در شهر مرجعیون گذاشته شد. نیروهای سازمان ملل متحد بارها مورد حمله نیروهای فلسطینی و شبه نظامیان مسیحی قرار می‌گرفتند و حتی قادر نبودند یک منطقه حایل دائمی میان طرفین درگیر ایجاد کنند. نیروهای سوریه در سال ۱۹۸۱ به منطقه مسیحی نشین شرق بیروت و دیگر شهرهای مسیحی نشین حمله کردند. در سال ۱۹۸۲ نیروهای اسرائیلی بار دیگر وارد لبنان شدند، نیروهای ساف را از جنوب لبنان بیرون رانده و ۱۱۰۰۰ نفر از آنها را در غرب بیروت به محاصره خود در آوردند. این محاصره دو ماه به درازا کشید و سرانجام نیروهای ساف عقب‌نشینی کردند. نیروی حافظ صلح مرکب از سربازان فرانسوی، ایتالیایی و امریکایی به همراه گروه کوچکی از نیروهای انگلیسی به بیروت اعزام شدند. نیروهای اسرائیل و سوریه نیز در امتداد یک خط در شمال غربی کوه هرمون در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند.

سوریه در سال ۱۹۸۳ نیروهای ساف را وادار به خروج از شمال لبنان نمود. اسرائیل نیز، نیروهای خود را تا رود «آوالی»^(۱) عقب کشید و جنگ میان گروه‌های رقیب بار دیگر آغاز شد. «حمله‌های انتحاری» موجب کشته شدن ۳۰۰ سرباز امریکایی و فرانسوی شد و در سال ۱۹۸۴ نیروهای حافظ صلح، بیروت را ترک کردند. اسرائیل نیز در سال ۱۹۸۵ عقب‌نشینی خود را از جنوب لبنان تکمیل کرد و نیروهای شبه نظامی شیعه کنترل بیشتر مناطق جنوب لبنان را در دست گرفتند. چندین اروپایی و امریکایی در بیروت به دست گروه‌های شیعه مورد حمایت ایران به گروگان گرفته شده و یا کشته شدند^(۲) (برخی از گروگان‌ها تا سال ۱۹۹۲ در اسارت بودند).

1. Awali

۲. جمهوری اسلامی ایران هرگز این ادعاها را نپذیرفته است. [مترجم].

ارتش کوچک لبنان مدت زمان درازی در وضعیت انزوا بود. فرمانده مسیحی ارتش لبنان ژنرال میشل عون در سال ۱۹۸۹ تلاش نمود تا نیروهای سوری را از لبنان بیرون براند. دو طرف بیروت را زیر آتش توپخانه گرفتند و اکثر ساکنان شهر مجبور به فرار شدند. سرانجام در سال ۱۹۹۰ نیروهای سوری ژنرال میشل عون را شکست داده و کنترل خود را بر لبنان استحکام بخشیدند. منطقه جنوب، نیروهای شبه نظامی «امل» مورد حمایت سوریه و شبه نظامیان [جنبش انقلابی] حزب الله مورد حمایت ایران با یکدیگر در حال جنگ بودند و ساف نیز بار دیگر پایگاه‌هایی در نزدیکی صیدا ایجاد کرد. دروزی‌ها نیز پایگاه خود را در بلندی‌های شوف^(۱) حفظ کردند (و ۱۷۵/۰۰۰ مسیحی را از آن منطقه بیرون راندند). نیروهای شبه نظامی مورد حمایت اسراییل نیز در نوار امنیتی در امتداد مرزهای جنوبی لبنان مستقر بودند و بقیه کشور تحت کنترل ۴۰/۰۰۰ سرباز سوری بود.

در سال ۱۹۹۱، لبنان و سوریه «قرارداد برادری» امضا کردند و در سال ۱۹۹۲ براساس «توافق طائف» انتخاباتی برگزار شد که در نتیجه آن اصلاحات در قانون اساسی و پایان برتری مسیحی‌ها رسمیت یافت. ۸۰٪ مسیحی‌ها در اعتراض به اصلاحات انجام شده در قانون اساسی از شرکت در انتخابات خودداری کردند، اما بزودی وضعیت جدید را پذیرفتند. (به دلیل مهاجرت وسیع مسیحی‌ها به خارج از کشور، نسبت جمعیت آنها به کل جمعیت لبنان به ۳۸٪ کاهش یافته بود). یک دولت هوادار سوریه با شرکت مسیحی‌ها و دروزی‌ها تشکیل شد. بیروت بار دیگر به سمت احیاشدن پیش رفت و اکثر مناطق کشور از صلح مورد حمایت سوریه بهره‌مند شدند.

حزب الله، گروهی که از سوی ایران حمایت مالی و سیاسی می‌شد، در انتخابات شرکت کرد، اما به وفاق عمومی تحت هدایت سوریه ملحق نشد. نیروهای نامنظم آن به حملات خود به اسراییل و شبه نظامیان مورد حمایت اسراییل در نوار امنیتی ادامه دادند. اسراییل نیز متقابلاً در خلال سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ به طور گسترده‌ای به عملیات مقابله به مثل مبادرت کرد. به

1. Chouf

طور منطقی کاملاً آشکار بود که نیروهای سوریه قادر به محدود کردن فعالیت‌های حزب‌الله بودند، اما قصد چنین کاری را نداشتند. آنها به صراحت پیشنهاد اسرائیل مبنی بر عقب‌نشینی از جنوب لبنان در مقابل ممنوعیت فعالیت چریک‌های حزب‌الله در جنوب لبنان را رد کردند. از دید حکومت سوریه، تا زمانی که اسرائیل شرایط سوریه را برای صلح و پیش از همه عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان نپذیرد، هیچ‌گاه قرارداد صلحی میان لبنان و اسرائیل امضا نخواهد شد (۴۳).

۴۵. شبه جزیره عربستان

شبه جزیره عربستان و سرزمین‌های واقع در شمال آن چندین قرن زیر سلطه امپراتوری عثمانی بود. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در خلال سال‌های پس از جنگ جهانی اول، بخشی از سرزمین‌های شمال شبه جزیره عربستان تحت کنترل بریتانیا و فرانسه بود، اما عربستان سعودی و یمن به صورت دولت‌های مستقل ظاهر شدند.

مرزهای عربستان سعودی تا سال ۱۹۳۴ به شکل امروزی در آمد. خانواده ابن‌سعود قدرت خود را از پایگاه خود در میان اعراب و هابی در نجد، به مناطق حساء، حجاز و اثیر گسترش دادند. از سال ۱۹۳۹ به بعد، کشف منابع نفت در منطقه الحساء کشور بیابانی و خشک و سوزان عربستان را تبدیل به بزرگترین صادرکننده نفت کرد (۳ و ۴۰). سعودی‌ها با تکیه بر درآمدهای نفتی اغلب به دیگر کشورهای عرب تسهیلات مالی اعطا می‌کردند (ساف نیز مدت‌ها از این تسهیلات بهره‌مند شد) (۴۲). پس از افزایش بهای نفت در دهه ۷۰، تصمیم سعودی‌ها در زمینه تولید نفت و سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در بخش‌های دیگر، اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار داد. عربستان همچنان یک کشور سنت‌گرا است و حفظ و نگهداری مکه، مقدس‌ترین مکان اسلامی به عهده این کشور است (۲۸).

یمن، یک منطقه نسبتاً حاصلخیز در شبه جزیره عربستان است که یک جنگ داخلی طولانی را در میان سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۹ پشت سر نهاده است. عربستان سعودی با حمایت از یکی از طرفین درگیر در جنگ، مصر با اعزام ۵۰/۰۰۰ نظامی و حمایت از طرف دیگر و شوروی با ارسال سلاح هر یک به نحوی در این جنگ داخلی مداخله کردند. جنگ بدون حصول به نتیجه ملموسی پایان یافت و چند کودتا و شورش به دنبال آن به وقوع پیوست. اکتشاف نفت در دهه ۸۰ باعث بهبود نسبی چشم‌انداز اقتصادی کشور شد. حاکمیت بریتانیا در سال ۱۹۶۷

بر یمن جنوبی پایان یافت. بریتانیا بندر عدن را از سال ۱۸۹۳ در اختیار داشت (۴۱) و سپس آن منطقه را تحت‌الحمایه خود کرد و برای مدتی عدن به یکی از پایگاه‌های دریایی شوروی تبدیل شد. حاکمان جدید عدن معمولاً با یکدیگر در حال منازعه بودند، به ویژه در سال ۱۹۸۶ که جنگ داخلی به اوج خود رسید و ۴۰۰۰ نفر از اتباع روسی ضمن ترک عدن به جیبوتی گریختند. در اواخر دهه ۸۰ کمک‌های مالی شوروی به یمن جنوبی متوقف شد. شوروی در حالی یمن جنوبی را به حال خود رها کرد که این کشور به لحاظ اقتصادی ورشکسته بود. در سال ۱۹۹۰ دو یمن در زمینه وحدت با یکدیگر به توافق رسیدند. با این حال در زمینه وحدت ارتش‌های دو کشور توفیقی به دست نیامد. در سال ۱۹۹۴ هنگامی که یمن جنوبی بار دیگر قصد جدایی از یمن شمالی را داشت، جنگ داخلی کوتاهی رخ داد که با پیروزی نیروهای یمن شمالی و فتح عدن پایان یافت. در همین میان، یک میلیون نفر از اتباع یمن که در عربستان سعودی اشتغال داشتند، به علت حمایت یمن از عراق در قضیه اشغال کویت، از عربستان سعودی اخراج شدند (۴۷).

عمان پس از آنکه مدتی تحت‌الحمایه بریتانیا بود، در سال ۱۹۷۰ استقلال کامل خود را به دست آورد. در دهه ۸۰ ناآرامی‌هایی در منطقه ظفار روی داد که یمن جنوبی آن را حمایت و تقویت می‌کرد و بریتانیا به سرکوب ناآرامی‌ها و پایان دادن به آن کمک کرد. در سال ۱۹۸۱ عمان به همراه عربستان و چهار کشور کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس - کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی (۴۶) - شورای همکاری خلیج فارس را پدید آوردند.

در منطقه شمالی شبه جزیره عربستان پس از جنگ اول جهانی، فرانسه دو کشور سوریه و لبنان و بریتانیا کشورهای عراق، فلسطین و ماورای اردن را تا دهه ۴۰ تحت قیمومت خود داشتند (۴۲، ۴۴). خروج نیروهای بریتانیا از فلسطین در سال ۱۹۴۸ موجب ایجاد دولت اسراییل و الحاق بخشی از آن به ماورای اردن و تغییر نام آن به اردن شد. بریتانیا استقلال عراق را در سال ۱۹۳۲ به رسمیت شناخت (در سال ۱۹۴۱ به منظور بیرون راندن یک گروه هوادار آلمان که قدرت را در دست داشتند، نیروهای بریتانیایی بار دیگر به عراق بازگشتند و گروه

مذکور را از کار برکنار کردند). در سال ۱۹۵۵ عراق به همراه بریتانیا، ایران، پاکستان و ترکیه پیمان بغداد را ایجاد کردند. این پیمان مورد حمایت امریکا نیز بود و هدف از آن، ایجاد سد میان اتحاد جماهیر شوروی و منطقه خاورمیانه بود. وقوع کودتای نظامی در عراق در سال ۱۹۵۸ موجب سرنگونی دولت طرفدار غرب در عراق شد و سوریه به همراه مصر جمهوری متحد عربی را به وجود آوردند. این حوادث هشدار جدی به لبنان و اردن بود و در پی وقوع آن ناظران سازمان ملل متحد و نیروهای امریکایی و بریتانیایی برای چند ماه به منطقه اعزام شدند.

سوریه در سال ۱۹۶۱ جمهوری متحد عربی را ترک کرد (مصر استفاده از این نام را تا سال ۱۹۷۱ ادامه داد). عراق از پیمان بغداد خارج شد، اعضای دیگر این پیمان نام آن را به «سازمان پیمان مرکزی (سنتو)» تغییر دادند. این سازمان نیز با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ فروپاشید. با وجود اینکه حکومت هر دو کشور سوریه و عراق مدعی وفاداری به اصول سوسیالیسم بوده و از شوروی کمک مالی و تسلیحاتی دریافت می‌کردند اما دشمنی شدیدی میان این دو کشور به وجود آمده و روبه گسترش بود. هنگامی که سوریه در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، از ایران حمایت کرد، تیرگی روابط دو کشور به اوج خود رسید و هنگامی که عراق، کویت را اشغال نمود، سوریه بخشی از نیروهای نظامی خود را جهت پیوستن به نیروهای متحدین تحت فرماندهی امریکا علیه عراق به منطقه اعزام کرد.

۴۶. کشورهای خلیج فارس و ایران

اکنون که اصطلاح ایران به جای اصطلاح قدیمی پرسیا (فارس) بکار می‌رود آنچه که در گذشته خلیج پرسیا (فارس) خوانده می‌شد فقط به نام «خلیج» معروف است. (در ادبیات صنعت نفت اصطلاح خلیج گاهی برای نامیدن خلیج مکزیک نیز به طور پراکنده به کار می‌رود). با وجود اینکه سواحل عربستان سعودی در کنار دریای سرخ طویل‌تر از سواحل آن کشور در کنار خلیج [فارس] است، با این حال این کشور جزو کشورهای خلیج [فارس] محسوب می‌شود. عمان نیز خارج از منطقه خلیج [فارس] است اما تنها به خاطر بخش برونگان بسیار کوچک واقع در سواحل جنوبی تنگه هرمز جزو کشورهای منطقه مذکور محسوب می‌شود. اما به طور مشخص چهار کشور کوچک کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی کشورهای منطقه خلیج [فارس] نامیده می‌شوند. این چهار کشور در گذشته تحت‌الحمایه بریتانیا بودند. کویت در سال ۱۹۶۱ به طور کامل مستقل شد و سه کشور دیگر در سال ۱۹۷۱ موفق به کسب این مهم شدند. امارات متحده عربی از اتحاد شیخ‌نشین‌های ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، ام‌القوین، رأس‌الخیمه و فجیره به وجود آمد. این هفت شیخ‌نشین در گذشته با عنوان «امارات متصالحه» یا «متصالحه عمان» شناخته می‌شدند. این شیخ‌نشین‌ها در سال ۱۸۵۳ یک قرارداد صلح در یانوردی با بریتانیا امضا کردند.

در سال ۱۹۵۲ بریتانیا به عنوان قدرت محافظ عمان و ابوظبی با عربستان سعودی بر سر واحه «بوریمی»^(۱) درگیر شد. عربستان پس از طرح ادعای مالکیت بر این واحه واقع در مرز میان دو کشور، آن را اشغال کرد و پس از یک درگیری طولانی در سال ۱۹۵۵ از آن خارج شد. تا سال ۱۹۶۶ یک منطقه بی‌طرف میان عربستان سعودی و کویت قرار داشت که به طور مشترک

1. Buraimi

اداره می‌شد. سپس آنها منطقه رامیان خود تقسیم کردند، اما پس از تقسیم نیز درآمد حاصله از نفت منطقه را به صورت مشترک مورد استفاده قرار دادند. اختلاف ارضی قدیمی در منطقه میان بحرین و بر سر مجمع‌الجزایر «هوار»^(۱) وجود دارد که منجر به تنش میان دو کشور در سال ۱۹۹۶ شد.

چهار کشور منطقه خلیج [فارس] با پیوستن به عربستان سعودی و عمان در سال ۱۹۸۱ شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند. هر شش کشور عضو شورا با افزایش سریع درآمد نفت در دهه ۷۰ تبدیل به کشورهای ثروتمندی شدند (۳ و ۴). با افزایش سریع درآمدهای نفتی، سیل مهاجران به این کشورها جاری شدند. این مهاجران شامل بسیاری از عرب‌های فلسطینی هم می‌شد اما اکثریت آنها از مناطق جنوبی آسیا وارد این کشورها شدند. جوامع کوچک ایرانی نیز در ساحل عربی خلیج [فارس] وجود دارند که بزرگترین آنها جامعه عرب‌های شیعه می‌باشد. نفوذ ایران بر این شیعه‌ها، گاهی اوقات موجب ایجاد دردسر برای حاکمان سنی مذهب کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] شده است (۲۸).

ایران که مدت‌های طولانی مدعی حاکمیت بر مجمع‌الجزایر بحرین بود، در سال ۱۹۷۰ این ادعا را رها کرد. در سال ۱۹۷۱ ایران جزایر تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی را از اشغال بریتانیا خارج و بار دیگر به حاکمیت خود باز گرداند. امارات متحده عربی نیز بر این جزایر ادعای حاکمیت داشتند. پس از خروج بریتانیا از این جزایر، ایران و امارات بر سر چگونگی اداره جزیره ابوموسی، موافقتنامه‌ای امضا کردند. براساس مفاد این توافق، ایران می‌توانست پایگاه دریایی در جزایر ایجاد نماید و امارات نیز امتیازاتی در زمینه اداره جزیره ابوموسی کسب کرد. اما مسأله حاکمیت بر جزایر، همچنان لاینحل باقی ماند. در سال ۱۹۹۲ ایران ادعای حاکمیت کامل بر جزایر را مطرح کرد و مقامات رسمی امارات عربی متحده را از این جزایر [ابوموسی] بیرون راند. از جمعیت ۷۰ میلیون نفری ایران حدود نیمی فارسی زبان و حدود ۱۰٪ را ترک‌های آذربایجانی (یا آذری) تشکیل می‌دهند. کردها و عرب‌ها در مرزهای غربی و بلوچ‌ها و ترکمن‌ها

1. Hawar

در مرزهای جنوب شرقی و شمالی زندگی می‌کنند.

نیروهای بریتانیا و شوروی در سال ۱۹۴۱ با اشغال ایران، دولت هوادار آلمان نازی را از کار برکنار کردند (از سال ۱۹۳۵ به بعد نام ایران جایگزین پارس شده است). آمریکا و بریتانیا از راه ایران وسایل و تجهیزات جنگی به اتحاد جماهیر شوروی ارسال می‌کردند. هنگامی که جنگ دوم جهانی پایان یافت، اتحاد جماهیر شوروی به اشغال نواحی شمال غربی ایران ادامه داد و در آن مناطق، حکومت‌های دست‌نشانده آذربایجانی و کرد را مستقر کرد. نیروهای شوروی سرانجام در سال ۱۹۴۶ از ایران خارج شدند و بار دیگر ایران بر آن مناطق حاکمیت یافت ولی ایران همچنان نگران توسعه‌طلبی اتحاد جماهیر شوروی بود. گرچه ایران در سال ۱۹۵۱ با تسخیر پالایشگاه نفت [شرکت ملی نفت ایران] بریتانیا در آبادان، در برابر یک قدرت اقتصادی غربی از خود دفاع کرد، در سال ۱۹۵۵ ایران به پیمان بغداد که مورد حمایت غرب بود پیوست. امریکا که امیدوار بود ایران بتواند مانند سپری فشار شوروی را خنثی کند، کمک بسیاری به تجهیز نیروهای مسلح ایران کرد.

در دهه ۷۰ مخالفت با رژیم شاه به طور فزاینده‌ای در حال رشد بود. جدیت وی در گسترش آموزش عالی و اصلاحات اجتماعی موجب برانگیخته شدن خشم روحانیت شیعه شد.^(۱) خط‌مشی امریکایی او موجب نارضایتی چپ‌گراها شد و این دو گروه دست در دست یکدیگر به مبارزه علیه رژیم شاه پرداختند. تا پایان سال ۱۹۷۸ شورش و ناآرامی سراسر ایران را فرا گرفته بود، صادرات نفت متوقف شد و این امر موجب بروز دومین شوک جهانی افزایش بهای نفت شد (۳). شاه در سال ۱۹۷۹ مجبور به ترک کشور شد و قدرت به روحانیت انتقال یافت.

۱. سخنان امام خمینی به عنوان رهبر قیام سال ۴۲ و انقلاب سال ۵۷ و همچنین اعلامیه‌های منتشر شده از سوی روحانیون و دانشگاهیان مسلمان و مبارز، موجود است. هیچیک از این اسناد، «گسترش آموزش عالی و اصلاحات اجتماعی» را به عنوان موجبی برای «برانگیخته شدن خشم روحانیت شیعه» معرفی نکرده‌اند. آنچه مؤلف محترم هم اشاره کرده است یعنی «خط‌مشی آمریکایی» شاه، همچنین تشدید شکاف طبقاتی در جامعه ایران که معلول و محصول سیاست‌های حکومت سلطنتی بود و نیز استبداد و دیکتاتوری حاکم بر کشور و غارتگری بی‌سابقه سران رژیم و بطور کلی سیاست ضد اسلامی حکومت پهلوی که از اساس متکی بر کودتا و دخالت بیگانگان بود، پیوند میان دولت و ملت را از هم گسیخته و موجبات نارضایتی و خشم عموم ملت را که مسلمان و معتقد به استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی می‌شوند، فراهم آورد.

آنها تهاجم شوروی به افغانستان را محکوم کردند (۴۹)، این تهاجم موجب گریختن حدود سه میلیون آواره افغانی به ایران شد. ولی حکومت ایران تمایل بسیاری به مبارزه با امریکا داشت. سفارت ایالات متحده در تهران اشغال شد و اعضای آن به گروگان گرفته شدند. این نقض اساسی قواعد حقوق بین‌الملل موجب برانگیخته شدن خشم جهانیان علیه ایران شد. انزوای بین‌المللی پدید آمده بدنبال اشغال سفارت امریکا، موجب تشویق عراق در تهاجم به ایران در سال ۱۹۸۰ شد (۴۷).

طی جنگی که به دنبال حوادث فوق آغاز شد، ایران در زمینه تحریک شیعیان جنوب عراق علیه حاکمان آن کشور شکست خورد،^(۱) اگرچه در جای خود، دیگر درخواستهای ایران از شیعیان برای ابراز وفاداری [به ایران] بر بدگمانی سنتی عرب‌ها نسبت به ایران چیره شد. ایران برخی از گروههای شیعه لبنانی را از لحاظ تسلیحاتی، مالی و رهبری مورد حمایت خود قرار داده است. این سیاست ایران موجب تشدید چند پارگی کشوری شد که جنگ فرقه‌ای و به ویژه گروگانگیری اتباع کشورهای اروپایی و آمریکایی آن را در آستانه فروپاشی قرار داده بود.

ایران در سال ۱۹۸۹ به همه مسلمانان جهان اعلام کرد که بر طبق نظر روحانیت یک نویسنده ساکن در بریتانیا به دلیل اهانت به مقدسات سزاوار مرگ است و اجرای این حکم بر همه مسلمانان جهان واجب شد. این «فتوا» هنوز به قوت خود باقی است. در دهه ۸۰ روحانیون حاکم در ایران به تقویت اسلام راستین پرداختند و مبارزه علیه یهودی‌ها و ایالات متحده را تشدید کردند، با این حال بطور پنهانی از طریق اسرائیل از ایالات متحده اسلحه خریداری می‌کردند (گروگان‌های آمریکایی که در اختیار گروه‌های مورد حمایت ایران در لبنان بودند به عنوان اهرم فشار علیه امریکا به کار می‌رفتند). این مسائل در پی رسوایی «ایران گیت» در سال ۱۹۸۷ در واشنگتن افشا شد.^(۲)

۱. نویسنده به شکست عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی ایران اشاره نکرده است [مترجم].
۲. اتهاماتی که مؤلف محترم به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده، برخلاف واقعیت است. ایران موجب تشدید چند پارگی کشورهای دیگر نشده است. اگر صرفاً همکیش بودن و رابطه صمیمانه داشتن و حتی

یکی از اثرات اقدامات رهبران جدید ایران این بود که پس از حمله عراق به ایران، جامعه بین‌المللی همدردی اندکی نسبت به ایران از خود نشان داد. با ادامه جنگ، به نظر می‌رسید ایران با تعصب بر ادامه و خونریزی اصرار می‌ورزید و عراق که از همه مناطق [اشغالی] مرزی عقب رانده شده بود، خواستار برقراری صلح بود. به دلیل حمله‌های دو طرف به کشتی‌های بیطرف در خلیج فارس و به منظور حفاظت از نفتکش‌ها، کشتی‌های جنگی امریکا، شوروی، بریتانیا و چندین کشور دیگر وارد خلیج فارس شدند.

نه پایان جنگ ایران و عراق و نه امواج خشم بین‌المللی علیه عراق پس از تهاجم این کشور به کویت، موجب نشد تا نگرانی‌های موجود در مورد مقاصد ایران کاهش یابد. در سال ۱۹۹۵ ایالات متحده، دادوستد مستقیم با ایران را به طور کامل متوقف کرد. با این حال ایران (برخلاف عراق) نفت خود را آزادانه صادر می‌کرد و می‌توانست معاملات پرسودی با کشورهای اروپایی و دیگر کشورها انجام دهد. در سال ۱۹۹۶ اختلاف‌ها در مورد منطقی بودن بازرگانی با ایران منجر به بروز شکاف میان ایالات متحده و متحدین اروپایی و ژاپن شد.

حمایت کردن برای طرح این اتهام کافی باشد، پس می‌توان گفت غربی‌ها خود نیز موجب تشدید چند پارگی‌های موجود در کشورهای خاورمیانه و در میان مسیحیان و یهودیان و مسلمانان بوده‌اند و هستند. همچنین آنچه مسلمان رشدی در کتاب آیات شیطانی آورده، نه اهانت ساده و معمول بلکه زشت‌ترین دشنامها و نفرت‌انگیزترین افتراهای معطوف به مساحت پاک پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت او است. وانگهی اطلاعات به دست آمده حاکی از آن بود که حرکت مذکور نه صرفاً نشر یک کتاب بلکه اقدامی سیاسی و مورد حمایت برخی از سازمانهای جاسوسی و بعضی از دولتهای غربی و حتی متکی بر پشتیبانی و حمایت صهیونیستها بوده است. اتهام خرید اسلحه آمریکایی از طریق اسرائیل نیز به قصه و مزاح بیشتر شبیه است تا به واقعیت. زیرا اگر بنا بود ایران در سالهای جنگ تحمیلی اسلحه را به هر قیمت بدست آورد، چرا مستقیماً از خود آمریکایی‌ها نخریده و اسرئیلی‌های به مراتب منفورتر از رؤسای سلطه‌طلب کاخ سفید را واسطه کند؟!

۴۷. جنگ‌های عراق

جنگ هشت ساله میان عراق و ایران به دنبال یک سری درگیری‌ها میان دو کشور، به ویژه بر سراروند رود، آبراهی که دجله و فرات از طریق آن به خلیج فارس می‌ریزند، به وقوع پیوست. عراق همچنین تلاش می‌کرد عرب‌ها را به ایجاد ناآرامی در استان خوزستان تحریک نماید، به همین ترتیب ایران نیز در پی تحریک شیعیان عراق بود (۲۸)، در راه رسیدن به این اهداف هیچ یک از دو کشور توفیق چندانی کسب نکردند.

صدام حسین تکریتی رهبر عراق به تصور اینکه ارتش ایران با سقوط شاه (۴۶) توانایی ایستادگی چندانی ندارد، دچار اشتباه محاسبه فاحشی شده و به ایران حمله کرد. تا سال ۱۹۸۲ مهاجمین از اکثر بخش‌های اشغالی به مناطق مرزی عقب رانده شدند. صدام تقاضای صلح کرد اما رهبران ایران خواستار ادامه جنگ تا سقوط وی بودند. بصره تنها بندر عراق توسط ایران مسدود شد، با این حال عراق می‌توانست نفت خود را از طریق خط لوله صادر نماید، اما تقریباً تمام واردات این کشور با هزینه بسیار بالا و از طریق زمینی تأمین می‌شد. با وجود اینکه صدام کمک‌ها و تسهیلات مالی فراوانی از کویت و عربستان سعودی دریافت می‌کرد، اما اقتصاد این کشور به شدت آسیب دید.

روحانیون حاکم در ایران با اعلام یک جنگ مقدس (جهاد) و اتخاذ تاکتیک «دریای انسانی»، امواج مردان و نوجوانان را یکی پس از دیگری به جبهه‌های جنگ اعزامی کردند و این امواج در جبهه‌ها درومی شدند (بیش از ۲۵۰۰۰۰ عراقی در جنگ کشته شدند و تلفات ایران بیش از سه برابر عراق بوده است).^(۱) تا سال ۱۹۸۶ نیروهای ایران با عبور از دهانه اروندرود

۱. منبع آمار مشخص نیست. [م]. ایران در جنگ تدافعی خویش علیه ارتش متجاوز عراق از تاکتیک‌های بسیار متنوع (و نه منحصر به تاکتیک مورد ادعای مؤلف) بهره‌برده است. آنچه در اینجا تاکتیک «دریای انسانی» و امواج مردان و نوجوانان و «درو شدن آنها در جبهه‌ها» نامیده شده، در داخل ایران چیزی جز حرکت

بندر فاورا به تصرف خود در آوردند.

با آغاز حملات هوایی عراق به مهمترین پایانه صادرات نفت ایران در جزیره خارک، جنگ به خلیج فارس [گسترش یافت. سپس [در پاسخ به این حملات] ایران به کشتی‌هایی که به بنادر کویت در رفت و آمد بودند حمله و بیطرفی آنها را رد کرد. جنگ نفتکش‌ها گسترش یافت و از آنجا که کویت برای صادرات نفت تنها به بنادر خود متکی بود و به هیچ خط لوله‌ای دسترسی نداشت، صادرات نفت کویت به خطر افتاد. در سال ۱۹۸۷ ایالات متحده چند نفتکش کویتی را در اختیار و برای آنها اسکورت در نظر گرفت. در پی آن مین‌روب‌های بریتانیا، فرانسه و چند کشور دیگر وارد خلیج فارس شدند. ۷۵ فروند کشتی جنگی شامل کشتی‌های جنگی شوروی که از نفتکش‌های روسی محافظت می‌کردند، توسط کویت اجاره شد. ایران تهدید کرد که تنگه هرمز را به روی کشتیرانی بین‌المللی خواهد بست - و برای این کار موشک‌های خود را در نزدیکی تنگه هرمز مستقر کرد - اما واکنش تند قدرت‌های دریایی، ایران را از اجرای تصمیم خود باز داشت.

با اعمال فشار از طرف سازمان ملل متحد، ایران در سال ۱۹۸۸ آتش‌بس را پذیرفت. در سال ۱۹۹۰ صدام دومین اشتباه فاجعه‌آمیز خود را مرتکب شد و با دست کم گرفتن واکنش‌های بین‌المللی نسبت به حمله خود به کویت، مجبور به دلجویی از ایران شد. وی نیروهای خود را از مناطق کوچکی در خاک ایران که تا آن زمان در تصرف عراق بود بیرون کشید و با اداره مشترک اروند رود توسط دو کشور موافقت کرد و هدف اولیه جنگ و کسب حاکمیت کامل عراق بر این آبراه را رها کرد. بنابراین جنگ هشت ساله وی بدون کسب هیچ‌گونه دست‌آوردی، از عراق کشوری فقیر برجای نهاد.

پس از جنگ، عراق با یک ارتش بزرگ و رهبرانی ناامید، دیکتاتور و جاه‌طلب مواجه شد و همسایگان ضعیف عرب با چشمانی نگران به سرنوشت آن کشور می‌نگریستند. اطلاعاتی در

داوطلبانه جوانان مسئول و مؤمن و دلیر در جهت آزادسازی کشور و مبارزه با ارتش اشغالگر و متجاوز دشمن و دفع خطرهای تهدیدکننده‌ی نظام مردمی و دینی و مستقل و نوپای ایران نبوده است.

دست بود که عراق در حال تولید گازهای سمی در سامرا و مویشک در کربلا بود، در ضمن فاش شد که این کشور سعی در خرید وسایل تولید یک «ابرتوپ» دور برد و سلاح‌های هسته‌ای داشته است. صدام، کویت را جهت واگذاری بخشی از مناطق مرزی و میدان‌های نفتی تحت فشار قرار داد.

عراق در سال ۱۹۶۱ - در زمان حکومت ژنرال قاسم که از سال ۱۹۵۸ قدرت را در دست گرفته بود - ادعای حاکمیت بر تمام سرزمین کویت را مطرح کرد. کشورهای عرب با این ادعای عراق مخالفت کردند (کویت هرگز از زمان استقلال عراق بخشی از این کشور نبوده است). به منظور حفظ کویت در مقابل ادعای عراق در سال ۱۹۶۱ نیروهای بریتانیا به منطقه اعزام شدند، به زودی نیروهای اتحادیه عرب جایگزین نیروهای بریتانیایی شدند و تا زمان دست کشیدن عراق از ادعای خود در سال ۱۹۶۳، در کویت باقی ماندند.

در ماه اوت ۱۹۹۰ ارتش صدام به کویت حمله و صدام رسماً ضمیمه شدن کویت به عراق را اعلام کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد به عراق دستور داد از کویت خارج شود و به همین منظور تحریم بازرگانی و مجازات‌های دیگری علیه این کشور وضع کرد و مجوز استفاده از همه «وسایل ضروری» برای وادار کردن عراق به خروج از کویت در صورت امتناع آن کشور را تا اواسط ماه ژانویه ۱۹۹۱ صادر نمود. در پاسخ به درخواست اضطراری عربستان سعودی، اتحادیه عرب با فرستادن نیرو به این کشور، به منظور مقابله با تهاجم احتمالی عراق، موافقت کرد.

براساس تحریم تجاری وضع شده علیه عراق، خط لوله‌های حامل نفت عراق از طریق خاک ترکیه و عربستان سعودی بسته شد و عربستان سعودی به روشنی خطر یک عملیات تلافی جویانه از سوی عراق را پذیرفت. یک ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا، نیروهای زمینی، هوایی و دریایی را در عربستان سعودی و خلیج [فارس] استقرار داد. این نیروها از آمریکا، بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و ۲۰ کشور دیگر در این منطقه گردآمده بودند، در کنار این ۲۰ کشور نیروهایی از هفت کشور عرب (شامل مصر و سوریه) و چهار کشور اسلامی

غیرعرب (شامل بنگلادش و پاکستان) حضور داشتند.

هنگامی که ضرب‌الاجل نیروهای متحدین در ماه ژانویه به پایان رسید، حملات هوایی به عراق آغاز شد. در ماه فوریه با انجام عملیات زمینی ظرف چهار روز کویت به دست نیروهای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، مصر، سوریه، عربستان سعودی و دیگر نیروهای ائتلاف آزاد شد. نیروهای عراقی در حال عقب‌نشینی همه چیز را نابود کرده و تمام چاه‌های نفتی کویت را به آتش کشیدند. خاموش کردن آتش این چاه‌ها نه ماه به درازا کشید.

در خلال جنگ کوتاه دوم خلیج [فارس]، صدام اقدام به شلیک موشک اسکاد به اسرائیل و عربستان سعودی نمود. اسرائیل از پاسخگویی به این حملات خودداری کرد، بنابراین نقشه صدام برای کشیدن پای اسرائیل به جنگ شکست خورد. در صورت ورود اسرائیل به جنگ، صدام می‌توانست خود را به عنوان یک قهرمان عربی در مقابل اسرائیل مطرح کند و توجه جهانیان را از تجاوز خود به یک کشور عرب منحرف نماید. (در میان کشورهای عرب تنها اردن، سودان، یمن و ساف (۴۲) تجاوز عراق به کویت را تأیید کردند. تمامی این کشورها به جز سودان زمانی که احساس نمودند موضعگیری آنها موجب برانگیخته شدن خشم دیگر کشورهای عرب نسبت به آنها شده است، تجاوز عراق را محکوم نمودند.) عراق پس از پذیرش شکست مجبور به پذیرش کمیسیون نظارت سازمان ملل متحد شد، وظیفه این کمیسیون کشف و انهدام ذخایر و ظرفیت‌های مورد استفاده عراق در ساختن سلاح‌های انهدام جمعی است. مقامات عراقی مکرراً سعی داشتند با اشکال تراشی مانع از فعالیت کمیسیون نظارت شوند؛ اما تیم‌های بازرسی کمیسیون با شکیبایی در سال ۱۹۹۶ به تعیین وضعیت مواد مشکوک پرداختند. تحریم نفتی که در سال ۱۹۹۰ به عراق تحمیل شده بود تا زمان کامل شدن کار کمیسیون، ادامه یافت. با این حال این فرصت به عراق داده شد تا مقدار محدودی نفت بفروشد و بخشی از درآمد حاصل از آن را به عنوان غرامت به قربانیان تجاوز خود در کویت بپردازد و مابقی را صرف خرید غذا و توزیع آن تحت نظارت عالی سازمان ملل متحد نماید. عراق پس از چند سال اعتراض به این شرایط تحقیرآمیز، در سال ۱۹۹۶ این

شرایط را پذیرفت. منطقه پرواز ممنوع از محدودیت‌هایی بود که پس از جنگ ۱۹۹۱ به پرواز هواپیماهای نیروی هوایی عراق تحمیل شد. منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق به منظور جلوگیری از حملات هوایی عراق به مناطق کردنشین در نزدیکی مرز ترکیه ایجاد شد (۴۸).

۴۸. کردها

تقریباً تمام جمعیت ۲۵ میلیونی کردها، مسلمان و سنی مذهب هستند. زبان آنها از زبان‌های گروه ایرانی و بازبان فارسی از یک ریشه است. اکثر کردها در منطقه‌ای که میان چهار کشور تقسیم شده است، به سر می‌برند: ترکیه با دوازده میلیون، ایران شش میلیون، عراق چهار میلیون و سوریه یک میلیون (هزاران کرد نیز در ارمنستان به سر می‌برند).^(۱) کردهای ترکیه به مناطق غربی این کشور مهاجرت کرده‌اند و بسیاری از آنها، به شکل‌های مختلف در جامعه ترکیه هضم شده‌اند.^(۲) اعضای پارلمان ترکیه و^(۳) از دو میلیون نفر مهاجر ترکیه‌ای در آلمان، کرد تبار هستند. هارتلند کردها منطقه‌ای است شامل جنوب شرقی ترکیه، شمال شرقی عراق و غرب ایران که اکثر جمعیت آن کرد هستند.

پس از پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی (که شامل عراق و سوریه هم بود) در قرارداد ۱۹۲۰ سور، پیشنهاد شد، تحت قیمومیت جامعه ملل، بریتانیا موظف به اداره کردستان خودمختار شد. ترکیه با موفقیت در برابر این طرح ایستادگی کرد و سرزمینی که برای ایجاد کردستان خودمختار تعیین شده بود میان عراق و ترکیه تقسیم شد. در سال‌های بعد، چندین پیشنهاد خودمختاری ظاهری توسط دولت‌های عراق پی‌درپی به کردهای عراق ارائه شد، اما هیچ‌کدام از این پیشنهادهای به اجرا در نیامد.

در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ ترکیه شورش‌های کردها را سرکوب کرد. در دهه ۶۰، و اوایل دهه ۷۰ عراق قادر به سرکوب کامل شورش‌های کردها نبود تا این که ایران در سال ۱۹۷۵ موافقت کرد از پشتیبانی آنها دست بردارد. در طی جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، جوامع کرد در هر دو کشور به حمایت از دشمن متهم و به طور وحشیانه‌ای سرکوب شدند.^(۴) پس از درهم

۱. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، چنین وضعیت اغراق‌آمیزی واقعیت نداشته است. زیرا اولاً همانطور

شکستن قیام کردها در سال ۱۹۸۸ صدام حسین حاکم عراق دستور انهدام هزاران روستای کردنشین در مناطق کوهستانی را صادر کرد و ساکنان آنها را مجبور به سکونت در اردوگاه‌های جدید در نزدیکی شهرهای بزرگ نمود.

در این میان در سال ۱۹۸۴ یک جنبش کمونیستی در جنوب شرقی ترکیه نبرد چریکی طولانی را با دولت ترکیه آغاز کرد. در سال‌های اوایل دهه ۱۹۹۰ بخش بزرگی از ارتش ترکیه درگیر مبارزه بر علیه چریک‌های پ.ک.ک.^(۱) (حزب کارگران کرد) بود. در پایان سال ۱۹۹۶ تخمین زده می‌شد که درگیری ۱۲ ساله به بهای از دست رفتن جان ۲۰۰۰۰ نفر انجامید و شیوه‌های وحشیانه سربازان و پلیس ترکیه هنگام اجرای عملیات در استان‌های جنوب شرقی موجب فرار بسیاری از ساکنان کرد این مناطق شد که هزاران تن از آنها از مناطق جنگی به استانبول و مناطق غربی ترکیه گریختند.

در سال ۱۹۹۱، پس از اخراج ارتش عراق از کویت، بار دیگر کردهای عراق دست به قیام زدند و مدت کوتاهی شهر کرکوک را به تصرف خود در آوردند، اما پس از مدتی به مناطق کوهستانی عقب رانده شدند و نیروهای متحدین که عراق را شکست داده بودند نیروی کوچکی به منطقه اعزام کردند که مدت ۴ ماه در آنجا مستقر بود و ارتش عراق را از تعقیب کردها در «سرزمین محصور» طراحی شده به عنوان «منطقه امن»^(۲) برحذر می‌داشتند. نیروهای متحدین به ارتش عراق هشدار دادند در منطقه بالاتر از مدار ۳۶ درجه عرض شمالی حق پرواز ندارند و هواپیماهای جنگی امریکا، بریتانیا و فرانسه مستقر در پایگاه اینجریلیک از «منطقه پرواز ممنوع» حفاظت می‌کردند. این ترتیبات با وجود نگرانی ترکیه نسبت به استفاده پ.ک.ک. از این منطقه امن هنوز به قوت خود باقی است. (ارتش ترکیه به منظور حمله به پایگاه

که خود مؤلف هم تصریح کرده کردها خود را ایرانی و حتی ایرانی اصیل و زبان فارسی را ریشه زبان خود می‌دانند و این احساس بطور طبیعی پیوند آنها را با کشور ایران استحکام می‌دهد، ثانیاً درگیری‌های پدید آمده نه میان ملت کرد و حکومت ایران بلکه عمدتاً میان گروه‌های مسلح مهاجم و برانداز و نظام جمهوری اسلامی بوده است، که البته این حالت نیز اختصاص به کردستان کرد بودن نداشته و در برخی از استانهای دیگر کشور نیز نمونه مشابه داشته است.

1. *Kurdish Workers' Party (PKK).*

2. *Safe Haven*

چریک‌های کرد چندین بار وارد سرزمین محصور شده است).

کردهای عراق در ایجاد دولت متحد در منطقه محصور تحت کنترل خود، شکست خوردند. حزب دموکرات کردستان^(۱) منطقه شمال غربی و اتحادیه میهنی کردستان^(۲) منطقه جنوب شرقی کردستان عراق را در کنترل خود دارند. این دو حزب در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵ در حال جنگ با یکدیگر بودند تا اینکه با میانجیگری امریکا میان دو گروه رقیب آتش‌بس برقرار شد. این آتش‌بس در ماه اوت ۱۹۹۶ شکسته شد: حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی را به همکاری با نیروهای ایران در ورود آنها به «منطقه محصور» متهم می‌کرد و به همین دلیل از ارتش عراق درخواست کمک کرد. ارتش عراق نیز در آزادسازی شهر اربیل از دست‌گروه‌های رقیب به حزب دموکرات یاری رساند. امریکا نیز در پاسخ به ورود ارتش عراق به «منطقه محصور» کردستان عراق، سکوهای موشکی عراق را با موشک کروز هدف قرارداد (این حملات همچنین در پاسخ به نقض منطقه «پرواز ممنوع»^(۳) در جنوب عراق نیز بود که از سال ۱۹۹۲ از مدار ۳۲ درجه به مدار ۳۳ درجه عرض شمالی توسعه یافته بود. حزب دموکرات کردستان به سمت مشرق پیشروی کرد و شهر سلیمانیه را تصرف کرد اما در ماه اکتبر اتحادیه میهنی کردستان شهر سلیمانیه را از اشغال حزب دموکرات خارج کرد، به دنبال آن امریکا آتش‌بس دیگری را در منطقه برقرار نمود).

در همین حال چریک‌های حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) به عملیات خود در ترکیه ادامه دادند. حمایت کردهای ترکیه از پ.ک.ک هنوز محدود بود. نارضایتی عمومی به طور فزاینده‌ای نسبت به عملیات سرکوبگرانه ارتش و همچنین محدود کردن کاربرد زبان کردی روبه رشد بود (استفاده از زبان کردی کاهش یافته اما کاملاً منسوخ نشده است). رفتار خشن ترکیه با کردهای خود موجب وارد آمدن آسیب به روند ورود ترکیه به اتحادیه اروپایی شده است.

1. Kurdistan Democratic Party (KDP)

2. Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

3. No Fly Zone

۴۹. افغانستان

افغانستان کشوری است که در آن هیچگونه وحدت قومی و زبانی وجود ندارد. پیش از یک دهه اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی، عمده ترین گروه های قومی جمعیت ۱۷ میلیونی این کشور عبارت بودند از: ۸ میلیون پاتان (یا پشتو)، ۴ میلیون تاجیک، ۱/۵ میلیون ازبک و یک میلیون هزاره. تاجیک ها، ازبک ها و ترکمن ها دارای هم نژادانی در سرزمین شوروی بودند (۲۰). پاتان ها و بلوچ ها نیز هم نژادانی در پاکستان داشتند. مرزهای افغانستان سرزمینی را مشخص می کند که حاکمان پاتان با مرکزیت کابل قادر بودند در برابر نفوذ روسیه تزاری، ایران و حاکمان بریتانیایی هند از آن محافظت کنند.

هنگامی که پاکستان در سال ۱۹۴۷ مستقل شد، حاکمان افغان جهت تشکیل یک کشور جداگانه برای مردم پاتان در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان به نام «پشتونستان» دست به شورش هایی زدند. این امر روابط پاکستان و افغانستان را تیره کرد. بازرگانی افغانستان با پاکستان و از راه این کشور با دیگر کشورهای جهان قطع شد. بنابراین نفوذ شوروی در این کشور افزایش یافت. روس ها اقدام به ساختن راه ها و فرودگاه ها (که به سرعت در خدمت نیازهای نظامی آن کشور قرار گرفت) و بهره برداری از منابع گاز شیبرگان نمودند. گاز استخراج شده از طریق خط لوله به شوروی انتقال می یافت. با انجام دو کودتای نظامی، یک رژیم هوادار شوروی قدرت را در دست گرفت، اما ایستادگی افغان ها نیز در حال افزایش بود و گزارش های ارسالی به مسکو از سوی افسران اعزامی از سوی شوروی به ارتش افغانستان، حاکی از آن بود که تنها به این اقدام نمی توان تکیه نمود.

ارتش شوروی سرانجام در سال ۱۹۷۹ وارد خاک افغانستان شد، رئیس جمهوری این کشور به قتل رسید و فردی که وابستگی بیشتری به شوروی داشت جایگزین وی شد. اما

افغان‌ها به هیچ عنوان اشغال افغانستان از سوی شوروی را نپذیرفتند. طی جنگ ده ساله، بیش از یک میلیون نفر کشته شدند (اکثراً از غیر نظامیان افغانستان)، سرزمین‌های وسیعی نابود شد، بیش از سه میلیون آواره افغانی به پاکستان و سه میلیون نیز به ایران پناهنده شدند. بسیاری از کسانی که به خدمت و وظیفه سربازی در رژیم هوادار شوروی فراخوانده شده بودند به مجاهدین پیوستند، نیروهای شوروی بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌کردند مجبور به جنگیدن شدند. با افزایش تلفات نیروهای شوروی، نارضایتی در داخل اتحاد جماهیر شوروی نیز افزایش یافت. گروه‌های مقاومت از پاکستان، ایران و همچنین از منابع گوناگون از جمله ایالات متحده آمریکا، چین و عربستان سعودی کمک‌های مالی و تسلیحاتی دریافت می‌کردند. تا سال ۱۹۸۸ چریک‌ها کنترل ۳۰٪ خاک افغانستان را در دست داشتند و حتی کابل را نیز بمباران می‌کردند. در سال ۱۹۸۹، نیروهای شوروی تحت نظارت عالی‌سازمان ملل متحد از افغانستان خارج شدند.

خروج نیروهای شوروی منجر به بروز آشفتگی کامل در کشور شد. برخی از گروه‌های چریکی دست به آغاز جنگ علیه یکدیگر زدند، برخی به حملات خود بر رژیم کمونیستی در کابل ادامه دادند، رژیمی که روس‌ها آن را رها کرده بودند با عجله در حال رها کردن ایدئولوژی مارکسیسم بود. تا سال ۱۹۹۲ حکومت کابل به طور کامل فروپاشید. در سال ۱۹۹۴ با ظهور طالبان، در میان پاتان‌ها، از پیچیدگی جنگ کاسته شد؛ اما شدت آن کاهش نیافت.

ریشه‌های اصلی این جنبش در میان پناهندگان افغانی ساکن در پاکستان شکل گرفت و تا حدودی نیز از حمایت پاکستان بهره‌مند بود (البته پاکستان به طور رسمی ارائه کمک به آنها را تکذیب می‌کرد). نیروهای طالبان کنترل قندهار را به دست گرفتند و به سرعت به سوی مناطق پشتونشین جنوبی پیشروی کردند. طالبان در سال ۱۹۹۵ هرات را تصرف کرده و خود را به نزدیکی کابل رساندند. در ابتدا مردمی که به وسیله طالبان از شر گروه‌های محلی و جنگ سالاران فاسد و باجگیر خلاص می‌شدند، از آنها استقبال گرمی به عمل می‌آوردند. فرماندهان طالبان از غارت و چپاول منع شدند، اما اجرای بی‌رحمانه تفسیرهای محدودکننده از احکام

اسلامی بزودی موجب دلسردی مردم نسبت به آنها شد. از سوی دیگر وابستگی طالبان به درآمدهای حاصل از فروش تریاک موجب بازگشت فلسفه کلبی و بدگمانی در افغانستان شد (افغانستان با تولید ۲۰۰۰ تن تریاک خام $\frac{1}{4}$ هرویین مصرفی جهان را تأمین می‌کند). در اواخر سال ۱۹۹۶ طالبان کابل را فتح کرد. اما با پاتک‌های نیروهای تاجیک مستقر در دره پنجشیر و نیروهای ژنرال عبدالرشید دوستم که منطقه ازبک‌ها را در کنترل خود داشت، مواجه شد. ازبک‌ها و تاجیک‌ها از راه تونل سالنگ و عبور از رشته کوه هندوکش از جهت شمال به کابل نزدیک می‌شوند.

احمدشاه مسعود یکی از رهبران تاجیک‌ها و از فرماندهان برجسته مجاهدین علیه شوروی بود، در حالی که دوستم یکی از فرماندهان نظام مارکسیستی بود. ائتلاف دشمنان گذشته، بر این اساس استوار بود که ازبک‌ها و تاجیک‌ها سلطه دوباره پاتان‌ها را نمی‌پذیرفتند. هزاره‌ها نیز در این احساس شریک بودند. این گروه پیرو مذهب شیعه است و از فرقه‌گرایی طالبان احساس نگرانی می‌کرد. (۲۸ و ۴۶). بنابراین تا سال ۱۹۹۶ جنگ به طور مستقیم میان گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی به منظور تعیین منطقه نفوذ ادامه داشت و تمامی نیروهای درگیر به نحوی از کشورهای همسایه کمک دریافت می‌کردند و با آنها ارتباط داشتند.

۵۰. هند و پاکستان (۱)

امپراتوری بریتانیا در هندوستان برجسته‌ترین چشم‌انداز عصر استعمارگرایی در آسیا و افریقا بود. خروج بریتانیا از هندوستان موج عظیم استعمارزدایی را به حرکت درآورد (۹ و ۲۷). تا دهه ۳۰ طرح‌های ارائه شده برای حرکت هندوستان به سمت استقلال به امید حفظ وحدت کل شبه قاره هند تحت فرمانروایی بریتانیا، استوار بود. حدود یک چهارم از جمعیت هندوستان پیش از تقسیم، بعدها ۴۵۰ میلیون، مسلمان بودند (مسلمان‌ها پیش از ورود بریتانیا تقریباً در همه جای هندوستان، گروه حاکم محسوب می‌شدند). حال، آنها بر تأسیس یک کشور مستقل که پاکستان نامیده می‌شد، اصرار می‌ورزیدند. به منظور جلوگیری از بروز جنگ میان مسلمان‌ها و هندوها در سراسر هندوستان، یک طرح تقسیم مورد موافقت قرار گرفت. با اینحال پیش از استقلال و پس از آن خونریزی‌های بسیاری در سال ۱۹۴۷، در پنجاب و بنگال روی داد. نیمی از ساکنان دو ایالت یاد شده مسلمان بودند، این دو ایالت در نهایت تقسیم شدند. حدود ۸ میلیون مسلمان از هند به پاکستان و همین تعداد هندو و سیک از پاکستان به هندوستان گریختند. نیم میلیون نفر کشته شدند، اما حدود ۱۰ میلیون هندو در پاکستان و ۴۰ میلیون مسلمان نیز در هندوستان باقی ماندند. (در حال حاضر تعداد مسلمان‌های هند بالغ بر ۱۱۰ میلیون نفر است که ۱۱٪ کل جمعیت هند را تشکیل می‌دهند).

پاکستان در سال ۱۹۴۷ به صورت دوپاره پا به عرصه وجود نهاد. دو بخش تشکیل دهنده پاکستان حدود ۱۰۰۰ مایل بایکدیگر فاصله داشتند و هر یک نیمی از جمعیت کشور را در خود جای داده بودند. ساکنان بنگال بزودی شکایت و ابراز نارضایتی از بخش غربی را آغاز کردند. آنها استدلال می‌کردند که دولت پاکستان که مقر آن در بخش غربی بود بیشتر متمایل به آن بخش است. پاکستان غربی از ایالت‌های سند، بلوچستان، سرحد شمال غربی

(مردم پاتان) و بخش غربی پنجاب تشکیل شده بود (۵۱).

بیشتر ایالت‌های شاهزاده‌نشین به طور کامل جذب هند شدند. حاکم مسلمان حیدرآباد (که اکثر جمعیت آن هندو بودند) در پی کسب استقلال بود؛ اما هند در سال ۱۹۴۸ این ایالت را تصرف کرد. در کشمیر حاکم هندو دچار تردید بود (اکثریت جمعیت کشمیر مسلمان بودند)، شورشی آغاز شد و با حمله پاتان‌ها از پاکستان به کشمیر، هند نیز اقدام به اعزام نیرو به منطقه نمود. مسلمان‌ها از سوی پاکستان پشتیبانی می‌شدند و در سال ۱۹۴۹ «کشمیر آزاد» را در کنترل خود داشتند. در این سال سازمان ملل متحد اقدام به برقراری آتش‌بس نمود و ناظرانی را برای نظارت به آن منطقه فرستاد.

مسأله کشمیر به عنوان ریشه ستیز و منازعه در منطقه باقی ماند. چین با اعزام نیرو به منطقه خالی از جمعیت شمال شرقی کشمیر با نام «آکسای چین»^(۱) آن منطقه را به تصرف درآورد در سال ۱۹۶۲ میان نیروهای چینی و هندی در شمال شرقی کشمیر برخوردی روی داد. در سال ۱۹۶۵ برخوردهای جدیدی در امتداد خط آتش‌بس ۱۹۴۹ منجر به آغاز یک جنگ تمام عیار میان هند و پاکستان در امتداد مرزهای پنجاب و سند شد. بار دیگر سازمان ملل متحد اقدام به برقراری آتش‌بس نمود و ناظران بیشتری جهت نظارت بر عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به منطقه اعزام کرد. از سال ۱۹۸۹ به بعد نیروهای هندی در کشمیر در جهت سرکوب شورشیان استقلال طلب کوشیده‌اند. هندوها نیز اقدام به یک مهاجرت مذهبی از سرینگر به جامودر جنوب کشمیر نموده‌اند (۵۲).

فرانسه و پرتغال سرزمین‌های کوچکی را در سواحل هند در کنترل خود داشتند. ابتدا فرانسه در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۴ سرزمین‌های تحت کنترل خود را به هند واگذار کرد. پرتغال انتقال سرزمین‌های تحت کنترل خود را به هند نمی‌پذیرفت، اما در سال ۱۹۶۱ هند «گوا»^(۲) «دیو»^(۳) و «دامان»^(۴) آخرین آثار حاکمیت اروپایی‌ها در شبه قاره هند را به تصرف درآورد.

1. Aksai Chin

2. Goa

3. Diu

4. Daman

سری لانکا (که تا سال ۱۹۷۲ سیلان نامیده می‌شد) مستعمره دیگر بریتانیا، در سال ۱۹۴۸ مستقل شد. سریلانکا دارای ۱۹ میلیون جمعیت است، ۱۸٪ از کل جمعیت تاملی‌های هندو هستند (۷٪ نیز مسلمان تامل زبان می‌باشند). اگرچه برخی از نیاکان تامل‌ها تنها یک قرن پیش از هندوستان به سریلانکا مهاجرت کرده‌اند اما اکثر جامعه تامل دارای پیشینه ۲۰۰۰ ساله در جزیره هستند، در عین حال جامعه تامل سریلانکا دارای پیوند طبیعی با ۶۰ میلیون تامل ساکن در جنوب هند می‌باشند. پس از سال ۱۹۴۸، براساس قوانین مصوب «بوداییسم» مذهب رسمی کشور و «سینهالی» به عنوان تنها زبان رسمی کشور تعیین گردید. اجرای جنبش پالایش نژادی موجب شد تا اداره‌ها، پارلمان و ارتش تقریباً به طور خالص در اختیار سینهالی‌ها قرار گیرد. سیاستمداران توده‌گرا برنامه‌های قتل عام توأم با پاکسازی قومی را در مناطقی که تامل‌ها در اقلیت بودند به اجرا گذاشتند. تا اوایل دهه ۸۰ بسیاری از تامل‌ها هوادار جنگجویان چریک تامل با عنوان «بیرها» شدند. این جنبش، منطقه جافنا در شمال کشور را در کنترل خود داشت و خواستار تشکیل دولت جداگانه‌ای با عنوان «تامل ایلام»^(۱) بود.

چریک‌های تامل از تامل‌های جنوب هند پول و اسلحه دریافت می‌کردند، اما در سال ۱۹۸۷ دولت هند به درخواست رییس جمهور سری لانکا ۵۰/۰۰۰ نیروی نظامی جهت سرکوب بیرهای تامل به منطقه گسیل داشت. عملکرد این نیروها بهتر از نیروهای سریلانکا بود، اما در سال ۱۹۹۰ به درخواست دولت سریلانکا، کشور را ترک کردند. پس از قتل راجیوگاندی نخست وزیر پیشین هند در سال ۱۹۹۱ توسط یکی از هواداران «بیرهای تامل» همدردی و وفاق اندکی نسبت به تامل‌ها در هند وجود دارد. تا سال ۱۹۹۶ ارتش سریلانکا جافنا را اشغال کرد، اما هنوز چریک‌ها در سایر بخش‌های شمال و شرق کشور به جنگ ادامه می‌دهند و هیچ نشانه‌ای از پایان درگیری وجود ندارد.

